

بررسی فقهی - حقوقی قضاوت جمعی

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۱۴

تاریخ تأیید: ۹۰/۹/۲۰

محمدعلی حاجی‌ده‌آبادی*
سیف‌الله محمدی‌نسب**

۷۷

حقوق اسلامی / سال هشتم / شماره ۳۰ / پاییز ۱۳۹۰

چکیده

قضاوت جمعی که برخی از آن به قضاوت شورایی نیز تعبیر می‌کنند، عبارت است از دادرسی و داوری دعوای مدنی یا جزایی به وسیله دست‌کم سه قاضی، به گونه‌ای که رأی صادره مورد قبول همه یا اکثریت آنها باشد. این‌گونه قضاوت در ادبیات فقهی - حقوقی موجود، کمتر به تفصیل و به صورت همه‌جانبه مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله، عمده دلایل فقها و حقوقدانان موافق و مخالف مطرح گردیده، دلایل موافقان را قابل قبول‌تر می‌داند و با توجه به وضعیت قضاوت در عصر کنونی (عصر غیبت) و نیز پیچیدگی‌های دعوای امروزه، قضاوت جمعی را در مقایسه با قضاوت انفرادی از استحکام بیشتری برخوردار می‌داند.

واژگان کلیدی: قضاوت، شورا، قضاوت شورایی، قضاوت جمعی، تعدد قاضی.

* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی و استادیار دانشگاه قم / نویسنده مسئول (dr_hajidehabadi@yahoo.com).

** کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم (syfolamohamadi@yahoo.com).

مقدمه

قضاوت شورایی که در زبان فارسی گاه از آن به معنای داوری گروهی و قضاوت دسته جمعی تعبیر می‌شود، در انگلیسی معادل «Salinity Judgement» (حییم، ۱۳۸۵، ص ۳۴۲) و در زبان عربی معادل «القضاوة الشوری» یا «القضاوة الجمعی» و «القضاوة المشترک» می‌باشد (بندرریگی، ۱۳۶۸، ص ۴۲۸). این مسئله از جمله مباحثی است که گرچه در حقوق، مورد پذیرش حقوقدانان است و در سیستم‌های گوناگون حقوقی کمابیش وجود دارد؛ ولی در همه کتب فقهی امامیه مورد بحث قرار نگرفته است و آن دسته از فقها که این مهم را مورد بحث قرار داده‌اند، نه به طور تفصیلی و همه‌جانبه، بلکه به صورت گذرا و البته بیشتر در بحث صفات قاضی مورد بحث قرار داده‌اند (امیرزاده جیرکلی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱). با توجه به امتیازات و محاسنی که برای این نوع قضاوت برشمرده‌اند و نظر به اینکه امروزه کمتر می‌توان از قاضی مجتهد و دارای شرایطی که در کتب فقهی بیان شده است، سخن گفت و سراغ گرفت، واکاوی این مهم از منظر فقهی و حقوق داخلی جای بررسی بیشتر دارد.

حقوقدانان و فقها تعاریف گوناگونی از قضاوت جمعی ارائه کرده‌اند که اشاره به برخی از آنها مفید می‌نماید:

- گروهی از قضات هستند که با اجتماع حقایق موجود در جریان دادرسی، در خصوص تقصیر و میزان آن و یا عدم تقصیر متهم، اتخاذ تصمیم می‌کنند و حکم واحدی را صادر می‌نمایند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴).

- تعدادی از افراد هستند که مطابق قانون، انتخاب شده و متعهد می‌شوند واقعیت را احراز و براساس دلایلی که در پیش رو دارند، حقیقت را اعلام کنند (داوید، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۸۴).

- مقصود از قضاوت شورایی این است که دو نفر قاضی یا بیشتر، با یکدیگر موضوع واحدی را رسیدگی کنند و همه آنها با مشورت جمعی، رأی واحدی را صادر نمایند؛ بدین معنا که مجموع نظرات و آرای آنها که شیء واحدی است، از سوی همه آنها انشا گردد؛ همان‌گونه که یک نفر، دو نفر را در امری وکیل نماید که هر دو وکیل با توافق، عقد واحدی را انشا نمایند؛ یا در باب وصیت، شخصی به دو نفر وصیت کند تا

هر دو با یکدیگر به اتفاق نظر، مالی را بفروشد و یا صدقه بدهند. در این صورت اعتبار آرا «من حیث المجموع» است؛ بنابراین «مراد از قضاوت شورایی آن است که هیئتی از قضات پس از مشورت، هر یک رأی خود را می‌دهند و حکم رأی نافذ، همان است که اکثریت یا اتفاق به آن رأی داده‌اند» (معرفت، ۱۳۶۴، ص ۳۹).

- مقصود از قضای شورایی این نیست که هرکدام از قضات، نصف (یک دوم) یا ثلث (یک سوم) قاضی باشند و ولایت در قضاوت با اجتماع اجزا از ولایت‌های آنها کامل و ایجاد شود، بلکه بدین معناست که هرکدام، قاضی تام و کامل باشند؛ ولی حکم، بدون اتفاق نظر دیگری یا رأی اکثریت، نافذ و قابل اجرا نباشد (سبحانی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۰).

البته در اینکه حداقل تعداد قضات چند نفر می‌تواند باشد، باید گفت که به رغم اینکه برخی دو نفر را هم کافی دانسته‌اند؛ ولی با توجه به اینکه اقل جمع سه نفر است و نیز در فرض دو نفر بودن امکان عدم وفاق و به نتیجه نرسیدن قضاوت وجود دارد، قضاوت جمعی با کمتر از سه نفر منعقد نمی‌شود.

در هر حال، این‌گونه قضاوت با «مشورت گرفتن در امر قضا» تفاوت دارد؛ گاهی قاضی از جمعی خبره و کارشناس به عنوان مقدمه صدور حکم استفاده می‌کند و از آنها در امر قضاوت مشورت می‌گیرد؛ این عمل، مصداق قضاوت شورایی نیست؛ همچنان‌که نمی‌توان به موردی که یک نفر قاضی حکم صادر می‌کند و دیگران هستند که جلوی اشتباه او را در موضوع مورد نظر می‌گیرند، قضاوت شورایی اطلاق کرد؛ زیرا اینجا نیز رأی، رأی مشترک نیست، بلکه فقط زمانی می‌توان از قضاوت شورایی سخن گفت که چند نفر قاضی درباره موضوعی به بحث می‌نشینند و با نقد دیدگاه‌ها و مبانی یکدیگر، به رأی مشترک یا توافق اکثری می‌رسند؛ مانند آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور که یک قاضی حکمی می‌دهد و به دیوان می‌رود و در آنجا جمعی از قضات با همفکری و تبادل افکار، یک رأی صادر می‌کنند. در هر حال، قضاوت مورد بحث در این مقاله ماهیت جمعی دارد و نگارندگان، اصطلاح «قضاوت جمعی» را برای آن بیشتر می‌پسندند به ویژه که اصطلاح قضاوت شورایی ممکن است با مشورت در امر قضا یکسان انگاشته شود. فقها درباره اینکه آیا این‌گونه قضاوت می‌تواند براساس مبانی اسلامی مورد پذیرش باشد، اختلاف نظر دارند و موافقان و مخالفان هرکدام دلایلی را

بر مدعای خویش اقامه می‌کنند. آنچه در ادامه می‌آید، نخست دیدگاه‌های مخالف و سپس دیدگاه موافقان را از منظر فقهی به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهد. آنگاه این مهم از منظر علمای علم حقوق مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. دلایل فقهی مخالف قضاوت جمعی

فقهی مخالف قضاوت جمعی، بر این باورند که کارکرد چنین قضاوتی با ماهیت قضاوت سازگاری ندارد. همچنین، ذات قضاوت، شورایی بودن را بر نمی‌تابد و با توجه صفاتی که اسلام برای قاضی تعیین کرده، نمی‌توان قضاوت جمعی را پذیرفت.

۱-۱. قضاوت جمعی و ایجاد اختلاف میان قضات

هدف از قضاوت، رفع خصومت و اختلاف میان طرفین دعواست؛ ولی قضاوت جمعی خود باعث ایجاد و تحکیم اختلاف است (قفال شایشی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۷۴ / حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۲۶) به عبارت دیگر، نتیجه قضاوت جمعی چیزی جز اختلاف نیست و این کار مخالف اقتضای فلسفه قضاوت است که به خاطر ریشه‌کن کردن ماده نزاع و فصل خصومت و جلوگیری از اخلال در امور تشریح شده است (حلی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۱ / شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۵۵).

۱-۲. ظهور ادله قضا بر قاضی واحد نه قضات متعدد

برخی فقها معتقدند ادله قضا به قضای قاضی واحد اختصاص دارد و شامل قضات متعددی که به صورت جمعی قضاوت کنند، نمی‌شود؛ از این رو، فقط یک قاضی باید به مطالعه پرونده پرداخته، به تنهایی به انشای حکم و صدور رأی اقدام کند (حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۲۶).

۱-۳. شرط اعمال ولایت، انفراد و نه جمعی بودن

برخی معتقدند قضا یک منصب است که اگر برای کسی حاصل گشت، قابل تکرار نیست؛ بنابراین وقتی چنین منصبی برای کسی حاصل می‌گردد، معنا ندارد که کسی

دیگر در امر قضا با او شرکت داشته باشد؛ زیرا قضاوت از امور وحدانی است و امور وحدانی، اموری بسیطاند که قابل تجزیه نیستند.

یکی از مراجع عظام در پاسخ به این پرسش که «آیا سیستم تعدد قاضی در نظام دادرسی اسلامی پذیرفته شده است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، کیفیت آن را به طور اجمال بیان فرمایید»، می‌نویسد: «با توجه به اینکه قضاوت و حکم کردن به معنای انشای خاص و فصل خصومت است؛ لذا تعدد قاضی در مورد واحد و به عنوان انشاءکنندگان حکم، معنا ندارد؛ چون هنگامی که قاضی واجد شرایط نظر داد و انشای حکم کرد، محلی برای انشا و نظر دادن دیگران باقی نمی‌ماند و خلاصه مسبب واحد، سبب واحد دارد و تشریک معنا ندارد. مضافاً بر اینکه قضاوت، نوعی ولایت و امارت است و ولایت از امور ذات اضافه می‌باشد و تعدد در آن صحیح نیست؛ بلی! قاضی می‌تواند در مقدمات حکم، با اهل خبره و با دیگر قضات مشورت کند، ولی تصمیم نهایی و انشای حکم با خودش که در رأس قرار دارد، می‌باشد» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۵۱۵).

همچنین، اگر قضات متعدد باشند، هرکدام از قضات از نظر ولایت، کامل نیستند و پس از اتفاق آرا باید حکم واحدی را انشا نمایند و آن حکم به همه آنان نسبت داده شود، نه آنکه هرکدام قاضی تام و کامل باشد. آری! اگر اختلاف در آرا وجود داشته باشد و توافق حاصل نشود، باید به افقه و اعلم آنان رجوع کرد؛ همچنان‌که در بعضی از روایات آمده است: «الحکم ما حکم به أعد لهما و أفقههما» (قفال شایشی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۷۸).

۴-۱. استقلال قاضی و نفی قضاوت جمعی

در اسلام، تقنین امری الهی است و قوانین اسلامی از سوی ذات باریتعالی به پیامبر ﷺ وحی شده و دو قوه دیگر یعنی قوه قضائیه و اجرائیه در پیامبر ﷺ متمرکز بود و قضات به نمایندگی پیامبر ﷺ تعیین می‌شدند. پس از رحلت پیامبر ﷺ و در زمان خلفا نیز وضع چنین بود؛ ولی تعیین قاضی از سوی خلیفه به مفهوم اطاعت از دستورات خلفا نبود؛ چون قاضی برای قضاوت، ملاک‌های مشخصی داشت و هیچ‌کس حق نداشت در حکم قاضی دخالت کند و یا از وی چگونگی صدور حکم

را بخواهد. حتی خلیفه نیز این حق را به خود نمی‌داد که از قاضی بخواهد چه حکمی صادر کند یا در حکم او تصرف نماید.

در حقوق اسلام، قاضی دادگاه باید مجتهد جامع‌الشرایط باشد و چنان‌که در جای خود ثابت شده است، مجتهد حق تقلید از دیگری را ندارد؛ به همین دلیل، نمی‌تواند دخالت دیگران را در امور قضایی بپذیرد. به بیان دیگر، قاضی مجتهد باید استقلال رأی داشته باشد و با حضور قضات متعدد در امر دادرسی، این استقلال از قاضی سلب می‌شود. استقلال در رأی برای قاضی، تکلیف و واجب شرعی است، نه یک حق که بتواند از آن گذشت کند (زیدان، ۱۳۹۲، ص ۷۲)؛ به عبارت دیگر، مجتهد در صدور رأی، ملزم است براساس اصول و مبانی پذیرفته‌شده و بدون دخالت دیگران فتوا صادر کند. صدور حکم از سوی قاضی نیز نوعی بیان حکم شرعی است؛ ولی بر وجه الزام، و در اینجا نیز هیچ‌گونه دخالتی پذیرفتنی نیست.

۲. ادله فقهای موافق قضاوت جمعی

برخی دیگر از فقها با استناد به دلایل قرآنی و روایی و نیز دلایل عقلی معتقدند قضاوت جمعی جایز است و دلایلی اقامه کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۲-۱-۱. تجویز قضاوت جمعی بر مبنای ادله نقلی

گزاره‌های قرآنی و روایی بر جواز قضاوت جمعی یا شورایی دلالت دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۲-۱-۱-۱. قرآن

مهم‌ترین منبع فقهی در اسلام، قرآن است. واژه شورا در سوره‌های بقره، آل‌عمران و شورا به کار رفته است. اشاره به شورا گاه به صورت صریح و روشن و گاه به طور ضمنی بوده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لِتَعْلَمُونَ» (انبیاء: ۷) و «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) که شمول حجیت فتوای شورا به شمول یا عدم شمول عنوان موجود در آیه (اهل ذکر) بستگی دارد. از آنجا که این عنوان

می‌تواند هم بر مجموعه‌ای از افراد و هم بر یک فرد صادق باشد، پس می‌توان از آن حجیت قول مجموعه افراد - به نحو عموم مجموعی - را ثابت کرد؛ بنابراین اگر دلالت آیه را بر حجیت فتوای فقیه بپذیریم، آیه سه فرض را شامل می‌شود: اول، حجیت فتوای فقیه واحد؛ دوم، حجیت فتوای فقها به نحو عموم استغراقی؛ سوم، حجیت فتوای فقها به نحو عموم مجموعی (مطهری، [بی تا]، ص ۱۷). به نظر می‌رسد چنین چیزی را می‌توان علاوه بر فتوا درباره حکم نیز جاری دانست.

۲-۱-۲. سنت

از سنت - یعنی قول و فعل معصوم - نیز می‌توان جواز قضاوت جمعی را استفاده کرد. اساساً مشورت از جمله اموری است که در سنت، مورد توصیه مؤکد قرار گرفته است. حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «لامظاهره أوثق من المشاورة ولا عقل كالتدبير؛ هیچ پشتیبانی مورد اعتمادتر از مشورت و هیچ خردی مانند تدبیر نیست» (محمدی ری شهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۱۱).

امام علیؑ می‌فرماید: «من شاور الرجال شاركها في عقولها؛ کسی که با مردم مشورت کند، در خرد آنها شریک شده است» (نهج البلاغه، ح ۱۶۱) و چنین کاری است که عین هدایت است (محمدی ری شهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۱۵).

روشن است کاربرد شورا در قضاوت، همچنان‌که می‌تواند به شکل مشورت در قضاوت و استفاده از نظرات کارشناسان باشد، می‌تواند به شکل قضاوت شورایی و قضاوت جمعی نیز باشد.

۲-۲. جواز قضاوت جمعی بر مبنای ادله عقلی

فقه‌های طرفدار قضاوت جمعی، دلایلی برای پذیرش و تأیید مدعای خود ذکر کرده‌اند که به اختصار به هر یک از آنها اشاره می‌شود.

۲-۲-۱. اصالة الجواز یا اصالة الاباحه

یکی از اصول عملیه، اصل جواز یا اصل اباحه است. به مقتضای این اصل، هر امری که جواز و عدم جواز آن مشکوک است با حکم عقل و شرع به جواز آن حکم می‌شود؛ در

ما نحن فیه نیز اگر در جواز و عدم جواز قضاوت شورایی شک کنیم، اصل جواز در آن جاری است و مقصود از جواز در اینجا عدم منع شرعی است (نجفی، ۱۳۹۸، ص ۶۰). شایان ذکر است بعضی از مسائل و موضوعات فقهی و حقوقی که امروزه به صورت عام در نظام‌های حقوقی جهان پذیرفته شده و دارای مبنای فکری و سابقه تاریخی نیز هستند، شاید در اسلام و در زمان ظهور آن بدین شکل وجود نداشته‌اند؛ بنابراین عده‌ای چنین فکر کرده‌اند که پس در اسلام چنان موضوعی نداریم و حقوق اسلام مخالف وجود همچون نهادی در نظام حقوقی خود می‌باشد. همچنان‌که در تاریخ قضای اسلام، نهادی به نام هیئت منصفه به شکل امروزی آن وجود نداشته است؛ ولی این مسئله حاکی از عدم مشروعیت این نهاد حقوقی نیست، بلکه خیلی از پدیده‌های حقوقی وجود دارند که در طول زمان و اخیراً ظهور و بروز یافته‌اند؛ اما با موازین اسلامی نیز منافاتی ندارند.

۲-۲-۲. نیابی بودن امر قضا

قضا امری نیابی است و تابع اختیار منوب‌عنه می‌باشد. محقق حلی در شرایع می‌نویسد: «جایز است نصب کردن دو قاضی در یک شهر که از برای هر یک جهتی باشد؛ یعنی سمتی و طرفی و مکانی از شهر باشد و همچنین از برای هر یک زمانی باشد مخصوص، مثل آنکه یکی قاضی باشد بر اموال و دیگری در دماء و فروج و امثال آنها که در آنها نصب دو قاضی بلاشکال و جایز است و آیا شریک‌گردانیدن آن دو قاضی در یک حکم جایز است؟ بعضی گفته‌اند: ممنوع است به جهت از بیخ‌کنندن ماده خلاف خصمین در اختیارکردن و وجه، جواز است، به جهت آنکه قضا، نیابتی است که تابع اختیارکردن (منوب‌عنه) است؛ یعنی امام علیه السلام یا کسی که امام به او محول فرموده باشد؛ مثل نصب دو وکیل یا دو وصی» (حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۲۶). برخی نیز بر همین اساس تفویض قضا را به دو نفر جایز شمرده‌اند (قفال شایشی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۳۲). این استدلال هرچند بر حسب ظاهر تمام نیست؛ ولی می‌توان آن را این‌گونه توجیه کرد که قضاوت، نوعی نیابت - مانند وکالت - است و با توجه به اینکه ادله نیابت، اطلاق دارند و از اطلاق آنها استفاده می‌شود، امر نیابت به هرگونه و کیفیتی که باشد، در اختیار

منوب‌عنه است، مگر آنکه منع شرعی از آن وجود داشته باشد و اما چنین منع و تقییدی وجود ندارد.

بر این اساس، ولیّ امر یا نماینده او می‌تواند دو نفر قاضی یا بیشتر را نصب کند تا در امری قضاوت نماید و من حیث‌المجموع، آرای آنها از نظر او معتبر باشد (مرعشی، ۱۳۷۹، ص ۶).

۲-۲-۳. اصالة العموم

اصالة العموم، اصطلاحی اصولی است و بدین معناست که هرگاه لفظ عامی (مثل قضاوت) را بشنویم و احتمال دهیم افراد خاصی (قضاوت فردی و نه شورایی) از آن قصد شده باشد، با تمسک به اصالت عموم که می‌گوید: «اصل در عام آن است که عموم از آن اراده شده باشد، مگر آنکه قرینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد»، این احتمال را نفی کرده، لفظ را بر معنای عام آن حمل می‌کنیم (مظفر، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۴۷). در بحث حاضر، منظور از عموم ادله، ادله قضاء است که می‌تواند هم شامل قضای جمعی و هم جز آن باشد. صاحب مفتاح‌الکرامه این دلیل را یکی از ادله جواز قضای شورایی دانسته است؛ مثل آیه شریفه: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸) که اعم است از اینکه حاکم، یک نفر باشد و یا بیش از یک نفر باشد؛ زیرا در هر دو صورت، حکم صدق می‌کند. همچنین، آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء: ۱۳۵) که اعم است از اینکه یک نفر قوام بالقسط باشد و یا بیشتر و انصراف به قضای غیرشورایی اگر وجود داشته باشد، انصرافی بدوی است که ناشی از کثرت مصادیق قضای غیرشورایی در آن زمان بوده، مانع از تمسک به عموم عام نمی‌شود (تبریزی، ۱۴۱۵، ص ۲۱۷ / حسینی عاملی، ۱۴۱۷، ص ۱۱).

۲-۲-۴. اصل عدم اشتراط وحدت قاضی

برخی بر جواز قضاوت جمعی بر اصل عدم اشتراط وحدت قاضی تمسک جست‌ه‌اند. مطابق این اصل، اگر در اشتراط و عدم اشتراط وحدت قاضی شک کردیم، اصل عدم اشتراط وحدت قاضی جاری می‌گردد (نجفی، ۱۳۹۸، ج ۴۰، ص ۶۰ / حسینی عاملی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۲)؛ همان‌گونه که اگر در اشتراط ذکوریت قاضی شک شود، اصل

عدم اشتراط ذکوریت جاری است. با اصل عدم اشتراط واحد بودن قاضی، شکی در نفوذ و یا عدم نفوذ قضای شورایی باقی نمی‌ماند و به عبارت دیگر، وقتی اصل در سبب که اصل عدم اشتراط واحد بودن قاضی است جاری گردید، اصل در مسبب که عدم نفوذ قضای شورایی باشد، جاری نمی‌گردد و در علم اصول ثابت شده است که با جریان اصل در سبب، اصل در مسبب جاری نمی‌شود (معرفت، ۱۳۶۴، ص ۴۲).

۵-۲-۲. اطلاق تجویز قضاوت قاضی مأذون

در حال حاضر در سیستم حکومتی اسلام، همه قضات مأذون‌اند؛ از این رو، اشکالی ندارد که به هنگام اذن، قانونگذار، اذن در قضاوت شورایی و جمعی بدهد و هرگاه اکثریت رأی داد، آن رأی، مناط عمل و حکم باشد؛ بنابراین همان‌گونه که قانونگذار به قاضی مأذون، اذن در قضاوت می‌دهد، او نیز اختیار دارد و می‌تواند اذن در قضاوت جمعی و گروهی بدهد (خمینی، ۱۳۶۵، ص ۸۵ / معرفت، ۱۳۶۴، ص ۴۰).

گفتنی است عدم جواز تقلید در فتوا و رأی در جایی است که قاضی، مجتهد جامع‌الشرایط باشد، در حالی که هم‌اکنون قضات محاکم ما اغلب مأذون‌اند و مجتهد مطلق نیستند؛ بنابراین در این‌گونه مواردی که قضات، مجتهد جامع‌الشرایط نیستند و مأذون نیز هستند، قضاوت قضات متعدد به شیوه شورایی جایز بوده و منعی ندارد (خمینی، ۱۳۶۵، ص ۸۴).

امام خمینی در پاسخ به این پرسش که در محاکم قضایی، آیا قاضی صاحب رأی حتماً باید یک نفر باشد یا بیش از یک نفر هم به نحو اکثریت یا شورا می‌توانند قضاوت کنند و در صورت عدم جواز، آیا در محاکمی که قضات آنها مأذون‌اند و مجتهد مطلق نیستند نیز حکم چنین است؛ می‌فرماید: «مأذون مانع ندارد که متعدد باشند و با مشورت عمل کنند» (همان، ص ۸۶). بر این اساس، یکی از فقها که مدتی در مسند ریاست قوه قضائیه بوده، معتقد است: «ما هم اصل قضاوت شورایی را قبول کردیم. دادگاه تجدید نظر ... شورایی است. دیوان عالی ... شورایی است. ... قضاوت شورایی را قبول کردیم. در صدر هیئت منصفه هم می‌توان اصل قضاوت شورایی را آورد، شکل هیئت منصفه را حفظ کرد» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱۶).

افزون بر موارد یاد شده، دلایل و به تعبیر بهتر قراین و امارات دیگری هم در کلام فقها بر جواز قضاوت جمعی دیده می‌شود که از آن جمله تشبیه قضاوت جمعی به وکالت، وصایت و شهادت است و همچنان‌که اینگونه امور تعددبردار است، قضاوت نیز تعددبردار است. افزون بر این، پذیرش تعدد در قاضی تحکیم و نیز اوثق و اضبط بودن قضاوت جمعی و کمتر بودنِ خطا در آن از جمله دلایل دیگری است که برخی پژوهشگران بدان اشاره کرده‌اند (امیرزاده جیرکلی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۷-۱۴۹) و دلایلی مانند افضل بودن، اوفق به احتیاط بودن، اوثق و اظهار بودن نیز از همین‌گونه دلایل است (یثربی، ۱۳۷۸، ص ۷۶).

همچنین، برخی موافقان قضاوت جمعی در مقام نقد برخی دلایل مخالفان برآمده و هریک از دلایل پیش گفته را به نوعی، مخدوش یا ابطال کرده‌اند (به عنوان نمونه، ر.ک: امیرزاده جیرکلی، ۱۳۸۶)، ضمن اینکه همچنانکه ملاحظه شد برخی دلایل ارایه شده از سوی موافقان (مانند اصالة العموم یا اطلاق تجویز قضاوت قضات مادون) خود ناظر به نقد دلایل مخالفان است. و در مجموع دیدگاه موافقان قوی‌تر به نظر می‌رسد.

۳. ادله عدم جواز قضاوت شورایی از دیدگاه حقوقدانان

حقوقدانان در مقام مخالفت با قضاوت شورایی، دوگونه اشکال را مطرح کرده‌اند: برخی از این اشکالات ناظر به کیفیت و چگونگی انجام دادرسی و محاکمه است که از آن به اشکالات شکلی تعبیر می‌شود و برخی دیگر به چگونگی تصمیم‌گیری و نتیجه دادرسی مربوط می‌شود که از آنها به اشکالات ماهوی تعبیر می‌شود. در ادامه این دو دسته اشکالات به اختصار بررسی می‌شود.

۳-۱. اشکالات ناظر بر روند دادرسی

منظور از اشکالات ناظر بر روند دادرسی، ایراداتی است که اصالتاً امور شکلی دادرسی را در نظر دارند و نتیجه دادرسی را به طور مستقیم مورد مذاقه قرار نمی‌دهند؛ بدین معنا که این ایرادات، تسهیل امور شکلی، صرفه‌جویی زمانی، مکانی و مالی را در نگاه نخست ملاحظه می‌کنند و عادلانه بودن احکام و تأمین اهداف دادرسی

را امری ثانوی قلمداد می‌کنند. از این منظر، قضاوت جمعی دارای اشکالاتی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱-۱-۳. اطاله دادرسی

هرچند تعجیل در دادرسی و صدور رأی باعث کاهش دقت در رسیدگی به دلایل و به تبع آن، کاهش ارزش قضایی رأی، فدای سرعت عمل می‌گردد و حقوق اصحاب دعوی و متهمان تضییع می‌گردد، در مقابل، طولانی‌شدن دادرسی (اطاله) نیز معایبی دارد که به مراتب زیان‌بارتر از تسریع دادرسی است. اطاله دادرسی باعث از میان‌رفتن یا تضعیف ادله اثبات دعاوی می‌شود؛ اصحاب دعوی با مراجعات مکرر به دستگاه عدالت، خسته و معذب می‌گردند؛ تراکم پرونده‌ها و اشتغالات غیرضروری قضات افزایش می‌یابد؛ انتظار طولانی اصحاب دعوا برای صدور رأی، بدبینی آنان نسبت به عدالت و دستگاه قضا و قانون و به تبع، ترغیب به انتقام و دادرسی خصوصی را در آنان باعث می‌شود و از معادله، نتیجه عکس به دست می‌آید.

مخالفان قضاوت جمعی معتقدند جلسه یا جلسات دادرسی با قاضی واحد، با سرعت بیشتری شکل می‌گیرد و نتیجه می‌دهد (آخوندی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸۶). دعوت قضات متعدد - به ویژه در هیئت‌های پُر تعداد مانند هیئت منصفه و دادگاه تجدید نظر - معاذیر برخی از آنها از حضور در جلسه و به تبع آن تجدید جلسه، تأخیر و تقدیم افراد در جلسه، تشریفات بررسی پرونده از سوی چندین نفر، مشاجرات و مذاکرات لفظی و فنی تک‌تک قضات، فرصت رأی‌گیری و بحث‌های مربوط به چگونگی اصدار، انشا و ابلاغ رأی، نیازمند صرف زمانی بس طولانی است که نتیجه آن اطاله دادرسی و آثار سوء مترتب بر آن می‌باشد؛ بنابراین قضاوت جمعی از آن جهت که باعث اطاله دادرسی می‌گردد، مذموم و قابل انتقاد است (آشوری، ۱۳۸۴، ص ۶۵)؛ ولی قضاوت انفرادی نیازمند دعوت قاضی برای تشکیل جلسه و رعایت تشریفات سنگین و بحث و مشاجره گروهی نیست و قاضی واحد با رعایت امور شکلی دادرسی، با سرعت و در زمان کمتری به دادرسی خاتمه می‌بخشد و همان کار جمعی را به تنهایی به انجام می‌رساند.

۲-۱-۳. دشواری توافق قضات در قضاوت جمعی

در تصمیمات مقدماتی دادرسی مانند تحقیقات مقدماتی، قرارهای اعدادی و... دادرسی‌های کیفری با تعیین صلاحیت و صدور مجوز تحقیقات مقدماتی آغاز می‌شوند و پس از ابلاغ اوراق احضار و جلب، متهم، بازجویی شده و قرار تأمین متناسب صادر می‌گردد. برای کشف حقیقت، کارهای کارشناسی، تحقیقات محلی، استعمال پزشکی، احضار شهود، مطلعان و... صادر می‌گردد و پس از رعایت تشریفات و تشکیل جلسات دادرسی، نوبت به قرارهای نهایی مانند منع تعقیب، موقوفی تعقیب، تعلیق تعقیب، رأی مجرمیت یا برائت می‌رسد.

در دادرسی‌های مدنی نیز علاوه بر تصمیمات مقدماتی دفتری، پس از تعیین صلاحیت، تصمیمات قضایی متعددی از احضار و جلب خوانده و اشخاص ثالث گرفته تا قرارهای رد دادرسی، اناطه، ابطال دادخواست، رد دادخواست، رد دعوا، رد دلیل، اتیان سوگند، کارشناسی، تحقیقات محلی، نظریه پزشکی، تأمین خواسته، تأمین دلیل و... و در نهایت، رأی بر محکومیت یا بی‌حقی اطراف دعوا صادر می‌گردد. ده‌ها و گاهی صدها تصمیم قضایی متعدد لازم است تا یک دادرسی حقوقی یا کیفری به نتیجه نهایی برسد (آخوندی، ۱۳۸۵).

حقوقدانان مخالف قضاوت جمعی معتقدند اگر قلمرو دخالت قضات متعدد، علاوه بر رأی نهایی، مراحل مقدماتی دادرسی را نیز شامل شود، در این صورت لازم می‌آید گروهی متعدد از قضات درباره یکایک تصمیمات قضایی مذکور، به تشکیل جلسه و رأی‌گیری مبادرت ورزند. غیرعقلانی بودن این روش به دلیل صرف غیرضروری نیروی انسانی و اختلال مفراط در فرایند دادرسی بر همگان روشن است. از سوی دیگر، اگر قلمرو قضای شورایی فقط در صدور رأی نهایی باشد، باز این مشکل قابل طرح است که قضاتی که در مراحل مقدماتی دادرسی دخالتی نداشتند و کنترل و جهت‌دهی تصمیمات عملاً به تشخیص عقلانی آنها نبوده است، چگونه می‌توانند با مطالعه اوراقی چند، بر همه اوضاع و شرایط قضیه احاطه یابند و حکمی مقنع صادر کنند؟ همچنین، اعتقاد یک یا چند تن از قضات به نقض و خطا در مراحل دادرسی مقدماتی می‌تواند از موجبات تجدید جلسات و عطلت دادرسی گردد؛ بنابراین توافق اکثری و اجماعی

قضات متعدد درباره تصمیمات مقدماتی دادرسی، امری بس دشوار است که این خود از معایب قضای جمعی است (بلاغی، ۱۳۶۰، ص ۲۱۶).

۳-۱-۳. رأی صادره، مقطوع اکثریت و نه مطلوب اکثریت

از ویژگی‌های انسان‌ها، تفاوت آنها در افکار، اندیشه‌ها، عقاید، تفسیرها و تحلیل‌هایشان می‌باشد. این مسئله همچون تفاوت‌های جسمانی افراد، بسیار روشن است. قضات متعدد که برای رسیدگی به اتهام یا ادعایی تجمع می‌کنند نیز مجموعه‌ای از افراد بشری‌اند که در بسیاری موارد و از جمله آرا و عقاید حقوقی و فقهی و نیز میزان مجرمیت و تقصیر متهم، تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند؛ از این رو، نباید تدبیر حقوقی واحدی داشته باشند. حال جای این پرسش مهم است که پس چرا و چگونه رأی واحدی را انشا و صادر می‌کنند؟

رأی قضایی در جمع قضات، نخست به صورت موافقت با محکومیت یا عدم محکومیت و یا مجرمیت و عدم مجرمیت شخص مطرح می‌گردد. برخی به محکومیت یا مجرمیت معتقدند و برخی مخالف آن می‌باشند؛ پس از حصول اکثریت بر این امر، نوبت به تعیین تدبیر حقوقی یا کیفری مناسب می‌رسد. در این مرحله نیز ممکن است نگرش‌ها متفاوت باشد و به خصوص در امور کیفری که به منظور فردی کردن کیفر، قضات، اختیار بیشتری دارند. همچنین، ناهمگونی و نابرابری راهکارها مشهودتر است که این تفاوت دیدگاه‌ها را در دو مثال حقوقی و کیفری بیان می‌داریم.

تقریباً همه مجازات‌های مقرر در قوانین کیفری، میان سطح حداقل و حداکثری بیان شده‌اند که در صورت وجود موجبات تخفیف، قاضی نمی‌تواند از حداقل قانونی مجازات نیز گذشت کرده، یا کیفری کمتر تعیین نماید؛ به عنوان مثال، جرم آدم‌ربایی به موجب ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی، مستوجب پنج تا پانزده سال حبس است و به موجب ماده ۷۰۳ همین قانون، جرم خرید و فروش مشروبات الکلی مستوجب «سه ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق و از یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی یا یک یا دو مورد» از آنهاست. حال پس از توافق اکثریت قضات با مجرمیت متهم، به تناسب اوضاع و احوال حاکم بر پرونده، هرکدام از آنها میزان

مشخصی از کیفرهای یادشده را تعیین می‌کنند که از جهت نوع و مقدار، با کیفرهای تعیینی از سوی دیگر قضاوت تفاوت دارد. این تفاوت ممکن است چندین ماه یا سال حبس، ده‌ها ضربه شلاق یا چندصد هزار یا یک میلیون ریال جزای نقدی باشد؛ بنابراین «رأی مطلوب» هر قاضی با رأی مطلوب قضاوت دیگر متفاوت است.

روشن است مسئله بدین‌گونه ختم نمی‌شود و لازم است برای تقریب آرا و حل نزاع، بعضی از قضاوت به قصد قربت، از موضع خود دست بکشند تا به موضع واحدی اتفاق نمایند. در اینجا است که چانه‌زنی بر سر تعیین واکنش کیفری مناسب آغاز می‌شود و به ناچار باید معتدل‌ترین نظر پذیرفته گردد تا همه بر آن اتفاق نموده، آن را رأی نهایی اعلام کنند. در این صورت، رأی صادره «رأی مقطوع» اکثریت قضاوت است؛ ولی «رأی مطلوب» آنها نیست، بلکه فقط صاحب معتدل‌ترین نظر می‌تواند آن را مطلوب خود بداند. پس از تعیین کیفر، این فرایند بروز اختلاف در شیوه نگارش رأی، مبانی استدلالی و مواد استنادی آن نیز پیش می‌آید که لازم است بار دیگر با چانه‌زنی، گزیده‌ای از نظر همه آنها در این مورد تأمین گردد (پردال، ۱۳۷۳، ص ۱۴۳).

در مسائل حقوقی نیز می‌توان وضع قضاوت جمعی را به همین منوال تصور کرد؛ به عنوان مثال، ممکن است پس از توافق اکثریت مبنی بر محکومیت زوج به پرداخت مهرالمثل زوجه، میان موافقان در مورد مقدار مهرالمثل، اختلاف افتد. همچنین است درباره میزان نفقه واجب یا میزان خسارت از کارافتادگی یا میزان و شیوه جبران خسارت‌های معنوی (آخوندی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴).

ممکن است سطح این اختلاف، مبالغ زیادی را شامل شود که از چند میلیون تومان نیز بگذرد. در این اوضاع نیز قضاوت متعدد فقط از راه چانه‌زنی می‌توانند بر رأی واحدی اتفاق نمایند. این اختلاف فقط بر میزان محکوم‌به صدق نمی‌کند، بلکه در روش اجرای تعهد و چگونگی پرداخت دین، ارزش اثباتی دلایل موجود در پرونده و... نیز صادق است؛ بدین ترتیب، در امور حقوقی نیز ممکن است رأی صادره «مقطوع اکثریت» باشد، نه «مطلوب اکثریت».

۳-۲. اشکالات ناظر بر نتیجه دادرسی

حقوقدانان با مطمح نظر قرار دادن فضیلتِ عادلانه‌بودن نتیجه دادرسی، معتقدند نتیجه قضاوت و دادرسی جمعی از جهت عدالت و انصاف، مخدوش است. اشکالات ناظر بر نتیجه دادرسی، تحقق عدالت، فصل خصومت و دیگر اهداف دادرسی را مهم‌تر از منافع سازمانی و شکلی در نظر می‌گیرند (ساکت، ۱۳۵۳، ص ۱۷۶). افزون بر این، ایرادهای ناظر بر مسائل حقوقی پس از صدور رأی و برخی مشکلات این مرحله مانند مشکل تشخیص قاضی مقصر و... وجود دارند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۲-۱. مسئولیت‌گریزی قضات در قضاوت جمعی

ممکن است عقیده بر آن باشد که اجتماع اشخاصی برای قضاوت در امری خاص و اتکای نتیجه بر اکثریت عددی آرای حاضرین سبب گردد قاضی، دقت و تعمق لازم را برای موشکافی عادلانه امر، مصروف ندارد. در چنین وضعی به لحاظ روانی، قاضی، بار مسئولیت صحت و سقم رأی خویش را تماماً بر دوش خویش احساس نمی‌کند (مدنی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۲)، در حالی که در قضاوت فردی، قاضی در محضر وجدان و خدای خویش، پاسخگوی واحدی است که تماماً سنگینی کار را بر دوش کشیده، توانایی فراقنی حقیقت و مقصّر سازی دیگران را ندارد. بدین ترتیب در قضاوت فردی، قاضی با ژرف‌نگری و وسواسی منصفانه، برای دستیابی به رأیی صحیح و عادلانه می‌کوشد؛ ولی در قضاوت جمعی، احساس تشریک در مسئولیت و امید به صحت عددی رأی، خواسته یا ناخواسته به لحاظ روانی باعث کاهش دقت فکری قاضی در بررسی موضوع دادرسی می‌گردد (آخوندی، ۱۳۸۵).

۳-۲-۲. نابرابری و ناهمگونی قضات در قضاوت جمعی

در یک جلسه دادرسی با تعدد قضات، روشن است که همه قضات حاضر، به لحاظ سخنوری و نفوذ کلام، معلومات و آگاهی‌های علمی، تجربیات کاری، رتبه تحصیلی و شغلی، مهارت‌های شغلی، نفوذ اجتماعی و گیرایی چهره و قیافه، هم‌تراز و هم‌سطح نیستند (همان).

این عدم توازن و برابری باعث می‌شود قضاتی که در این اوصاف، قابلیت‌ها و توانایی‌های کمتری دارند، مجذوب و متأثر از دیگر قضات حاضر گردند و رأی آنها تابع و طفیلی آرای دیگران شود. حال آنکه ممکن است رأی نهایی و غالب به لحاظ کاشفیت از حقیقت و عدالت، ناصواب باشد و فقط لعابی رنگارنگ از الفاظ و تعبیرات کلامی و اوصاف شکلی دیگری، آن رأی را بر اندیشه و استدلال مغلوبان تحمیل کرده باشد. در صورت تکرار و تعدد جلسات دادرسی با حضور همان قضات، مرعوبیت فکری برخی از قضات در برابر اقتدار و تفوق شکلی و ناصواب قضات دیگر بسیار مشهودتر می‌گردد (آخوندی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۶ / بوشهری، ۱۳۵۴، ص ۴۷).

بر این اساس، جلسات دادرسی به محفل انسی تبدیل می‌گردد که برخی درصدد ابراز و اثبات فضایل شخصی خود برآیند، بدون آنکه این فضایل ظاهری در استنباط حقیقت و اجرای عدالت اثری داشته باشند.

۳-۲-۳. تردید در رأی در قضاوت جمعی

از آنجا که قاضی از منصب ولایت و تحکم به صدور رأی می‌پردازد، حکم صادره باید قاطع، تحکم‌آمیز، مطلق و محتوم باشد تا ابهت و قاطعیت عدالت به گونه‌ای ارباب‌آمیز، به قانون‌شکنان بالفعل و بالقوه اعلام گردد؛ بدین ترتیب، نقش ارعابی قوانین و احکام دادگاه‌ها محفوظ می‌ماند. احکام تعددی (با تعدد قاضی) با نگرشی تردید‌آمیز و نسبی‌گرا صادر می‌گردند که در عمل، قاطعیت، حتمیت و اطلاق لازم را که یک حکم قضایی شایسته آن است، ندارد. این تردید و نسبی‌گرا در آرای که نه با اجماع، بلکه با اکثریت صادر می‌گردد، جلوه‌ای مشهود دارد؛ زیرا وجود یک یا چند قاضی مخالف در آن هیئت از اطمینان قلبی و اقناع وجدانی دیگر قضات در درستی و عادلانه‌بودن رأی‌شان می‌کاهد. این مسئله اگرچه ممکن است از متن حکم استنباط نشود، ولی از مجموع کیفیت مذاکرات و تقریرات مقدماتی حکم، به سهولت قابل فهم است (آشوری، ۱۳۷۹، ص ۱۳۲).

۴-۲-۳. مشکل تشخیص قاضی مقصر در صورت تقصیر و اشتباه

صفت عصمت و مصونیت از خطا و اشتباه، منحصر و ویژه چهارده معصوم علیهم‌السلام است و مکتب تشیع معتقد است هیچ شخص دیگری از این عصمت برخوردار نیست؛ بنابراین شخص قاضی اگرچه مجتهد جامع‌الشرایط نیز باشد، از کمند خطا، اشتباه و تقصیر مصون نیست و امکان و احتمال تقصیر و اشتباه قاضی نه‌تنها در حقوق، بلکه در آرای فقها نیز پذیرفته شده است.

در قوانین ایران نیز موادی به این امر اختصاص یافته است؛ به عنوان مثال، «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن می‌باشد و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌گردد و در هر حال از متهم، اعاده حیثیت می‌شود» (اصل ۱۷۱ قانون اساسی).

همچنین، ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ بیان می‌دارد: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن می‌باشد و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌گردد و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود». در همین قانون، ماده ۵۸۹ برای ارتشای قاضی و ماده ۵۹۸ برای سوء استفاده از اموال و ماده ۶۰۴ برای اختفا یا انهدام اوراق و اسناد از سوی قاضی، کیفر تعیین کرده است.

طبق اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، قاضی در دو صورت مسئول است: ۱. تقصیرکردن؛ ۲. اشتباه‌کردن.

ماده ۵۸ این قانون به گونه‌ای تنظیم شده است که به لحاظ تفاوتش با اصل ۱۷۱، موجب حدس‌هایی است مانند پذیرفتن اشتباه حکمی در ماده ۵۸ به دلیل حذف عبارت «یا در حکم»، «انحصار انطباق ضمانت تقصیری با موازین اسلامی در ضرر مادی»، «انحصار جبران خسارت از سوی دولت در ضرر مادی»، «تقید الزام به اعاده حیثیت به

تحقق هتک حیثیت از کسی»، «انحصار لزوم اعاده حیثیت در ضرر معنوی محض» و «عدم لزوم اعاده حیثیت در صورت عدم تقصیر و اشتباه قاضی»؛ ولی باید دانست اصل ۱۷۱، ارجح بر ماده ۵۸ است و همه تفاوت‌های یادشده حتی در صورت صحت نیز فاقد اعتبارند. علاوه بر این، شاید مقنن به دلیل اجتناب از تکرار عین اصل ۱۷۱، سیاق آن را در ماده ۵۸ تغییر داده است. در هر حال، هیچ‌کدام به مسئولیت کیفری قاضی مقصر یا اشتباه‌کننده اشاره نکرده، فقط خاص مسئولیت مدنی وی هستند؛ ولی تقصیر و اشتباه قاضی چیست؟

«تقصیر» از مواردی است که هم مسئولیت مدنی و هم کیفری به دنبال دارد. ماده ۹۵۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «تقصیر اعم است از تفریط و تعدی». طبق ماده ۹۵۱ درباره تعریف تعدی در همین قانون: «تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری» و طبق ماده ۹۵۲ قانون مذکور: «تفریط عبارت است از ترک عملی به موجب قرارداد یا متعارف حفظ مال غیر لازم است»؛ بنابراین تعدی به صورت «فعل» و وجه مثبت رفتار زیانبار و تفریط به صورت «ترک فعل» و وجه منفی آن است.

طبق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی: «تقصیر اعم است از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی». حقوقدانان جزایی، بند بی‌احتیاطی را «اقدام به امری که به موجب قانون، قرارداد یا متعارف عقلاً نبایستی انجام می‌شد» و بی‌مبالاتی را «خودداری از اقدام به امری که به موجب قانون، قرارداد یا متعارف عقلاً بایستی انجام می‌شد» تعریف کرده‌اند؛ بنابراین بی‌احتیاطی به صورت «فعل» و وجه مثبت رفتار تقصیرآمیز کیفری و بی‌مبالاتی به صورت «ترک فعل» و وجه منفی آن است. با دقت بیشتری می‌توان عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی را در قالب بی‌احتیاطی و ندرتاً بی‌مبالاتی جای داد. گفتنی است تقصیر اگرچه عموماً موجب مسئولیت مدنی می‌باشد؛ ولی مسئولیت کیفری مترتب بر تقصیر، منحصر است به جرایم غیر عمدی علیه تمامیت جسمانی اشخاص، جرایم علیه اموال کلان مانند قطار، هواپیما، کارخانجات و تأسیسات مهم و نیز جرایم علیه امنیت در مواردی که مربوط به حفاظت مرزها، اسناد و اماکن مهم امنیتی است (آشوری، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۵۷).

از آنچه گفته شد و با مراجعه به مقررات پراکنده کیفری، به روشنی می‌توان مسئولیت کیفری و مدنی قاضی مقصر را استنباط کرد. اگرچه بیان احکام کلی در مورد تقصیر، امری آسان است؛ ولی در عمل، تشخیص مصادیق تقصیر و تعیین دقیق قلمرو آن از عدم تقصیر، بسیار فنی و دشوار می‌باشد. دشواری تشخیص مقصر در مواردی که متهم یا خواننده، شخصی واحد باشد، به مراتب کمتر از جایی است که اشخاص متعدد باشند. در پرونده‌ای که افراد گوناگونی از بدو شروع، تعقیب و دادرسی تا صدور رأی در آن دخیل و مؤثرند - به ویژه در صورت تعدد قضات - صعوبت تشخیص مقصر و تعیین تقصیر، مضاعف می‌گردد.

مسئولیت مدنی قضات متعدد، تضامنی است یا اشتراکی؟ اگر نظر تک‌تک قضات اکثری درباره میزان محکوم‌به متفاوت باشد و فقط برای تقریب عقاید و تسهیل انشای رأی، نظر احدی از آنها پذیرفته و در رأی قید گردد، آیا دیگران مسئول‌اند؟ اگر عمل غیرقانونی یکی از قضات، عامدانه باشد، آیا همه مسئولیت بر ذمه وی است، در حالی که او بیش از یک رأی نداشته است؟

بر این اساس، مخالفان قضاوت جمعی برای این پرسش‌ها، دلیل قانع‌کننده‌ای می‌خواهند.

۴. ادله حقوقدانان معتقد به قضاوت جمعی

از آنجا که منشأ طرح مباحث مربوط به قضاوت جمعی در حقوق ایران، تدوین مقررات به وسیله قانونگذار در این زمینه است و از سویی براساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه قوانین و مقررات باید براساس موازین اسلامی باشد؛ بنابراین در این مبحث، نخست به سابقه این نهاد در تاریخ قضایی اسلام اشاره کرده، سپس با توجه به ویژگی‌های حاکم بر قضاوت شورایی که در حقوق کشورهای دیگر وجود داشت، به سیر قانونی قضاوت شورایی در حقوق ایران خواهیم پرداخت.

در تاریخ حقوق ایران، نهاد شورای داور، هیئت منصفه و نهادهای مشابه، بیشتر در مورد رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی و نیز رسیدگی به جرایم خاصی است که هدف حفظ متهمان این‌گونه جرایم از تعرض قوای حاکم است. با این حال، در

میان اقشار جوامع گوناگون، مسئله حضور و شرکت اعضای شورای داوری (شورای قضایی) در رسیدگی‌های کیفری، طرفداران زیادی را به خود جلب کرده است (صالح، ۱۳۴۸، ص ۲۳۲).

ماده ۲۰ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «به منظور تجدید نظر در آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مرکز هر استان، دادگاه تجدید نظر به تعداد مورد نیاز و مرکب از یک نفر رئیس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود. جلسه دادگاه با حضور دو نفر عضو رسمیت یافته، پس از رسیدگی ماهوی، رأی اکثریت که به وسیله رئیس یا عضو مستشار انشا می‌شود، قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود».

با تصویب ماده ۲۰ قانون مورد بررسی و روش تعدد قاضی در دادگاه‌های تجدید نظر استان، این امیدواری به وجود آمد که در سایر دادگاه‌ها نیز روش تعدد قاضی مورد استفاده قرار گیرد و از معایب سیستم وحدت قاضی اجتناب گردد؛ ولی تا امروز هیچ روزنه‌ای دیده نمی‌شود (آخوندی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۱۲۲).

طرفداران حضور قضات متعدد در دادرسی‌های کیفری با اعلام اینکه شورای قضایی، نهادی ضروری برای اجرا و تحقق هرچه بیشتر عدالت و انصاف در میان مردم است، دلایل گوناگونی را در موافقت با آن عنوان کرده‌اند که اعمال سیاست جنایی مشارکتی، کشف واقع به وسیله جمع، تضمین بی‌طرفی در صدور رأی، اقتناع نسبی محکومان، تسریع در رسیدگی و تصمیم‌گیری و کاهش اشتباهات قضایی از آن جمله‌اند. در ادامه این دلایل را به اختصار مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱-۴. امکان مشارکت اجتماعی و مقبولیت بیشتر دستگاه عدالت قضایی

یکی از نشانه‌های رفتار دموکراتیک در دولت‌ها، بسترسازی لازم برای مشارکت مردم در اداره جامعه خویش است و این حضور باید در همه حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظارتی و... بروز و ظهور داشته باشد. امروزه در بسیاری از جوامع متمدن، با درک اهمیت و تأثیرگذاری خرد جمعی، این حضور را می‌توان در همه جوانب زندگی اجتماعی از جمله در حوزه قضا حس کرد. این خرد جمعی را می‌توان در تشکیل هیئت‌های منصفه، هیئت‌های حل اختلاف و شوراهای داوری در دادرسی‌ها

مشاهده کرد که طبیعتاً به سلامت عدالت قضایی کمک شایانی می‌کند. ایجاد نهادهایی مانند داوری، شورای داوری، شورای عدالت، شوراهای حل اختلاف و هیئت منصفه، تلاش برای تحقق این تفکر است (صوفی‌آبادی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۷ / عمید زنجانی، ۱۳۶۴، ص ۳۷۹-۳۸۰).

۴-۲. تجلی افکار عمومی در دادگاه‌ها و افزایش اعتبار دادرسی قضایی

حضور یک جمع در دادرسی‌ها (هیئت‌های منصفه، شوراهای داوری، شوراهای عدالت و شوراهای حل اختلاف) بیانگر تجلی افکار عمومی در قضاوت و دادرسی‌هاست که طبیعتاً بر این امر، فواید زیادی مترتب است از جمله این‌که:

- باعث افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی می‌گردد؛
- استقلال قاضی و قوه قضائیه را نسبت به حکومت نشان می‌دهد؛
- در عرصه بین‌المللی، وجه و اعتبار سیاسی بسیار بالایی برای حکومت دربردارد.

به نظر موافقان قضاوت جمعی، وجود شوراهای داوری و شوراهای حل و فصل اختلافات که اعضای آن از قضات گوناگون جامعه انتخاب می‌شوند، باعث می‌شود دادرسی‌ها جنبه مردمی گرفته، افکار عمومی در دادرسی‌ها تجلی یابد؛ بنابراین این شوراهای قضایی، انتظارات مردم را از عدالت و قضاوت بیان می‌کنند و همچنین وجود قضات متعدد در دادگاه‌ها، با اندیشه‌ها و افکار سیاسی و اجتماعی متفاوت، جلوه زیبایی از افکار عمومی است و آرای که بدین شکل صادر می‌شوند، نماینده افکار عمومی و انتظارات مردم از دستگاه قضایی می‌باشد و چه بسا احکام صادره ناشی از این‌گونه قضاوت‌ها در عین ارضای وجدان عمومی، باعث تحول در قانونگذاری جزایی می‌شود؛ بنابراین از این لحاظ دارای فواید قضایی و سیاسی زیادی است (آخوندی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳).

۴-۳. تسریع در رسیدگی و تصمیم‌گیری

از جمله اشکالاتی که بر قضاوت جمعی وارد شده، اطاله دادرسی است. در نقطه مقابل، برخی معتقدند که گرچه ممکن است این امر در آغاز چنین باشد ولی در صورت جافتادن و تبدیل شدن به یک رویه، این امر هیچگاه چنین تالی فاسدی را به دنبال

ندارد و به تدریج رویه‌های ثابتی خواهد یافت (بجنوردی، ۱۳۷۹). افزون بر این برخی بر این باورند که قضاوت جمعی می‌تواند به لحاظ پیچیدگی برخی جرایم، سرعت تصمیم‌گیری و صدور رأی را افزایش دهد؛ از این رو، بر خلاف نظر عده‌ای که معتقدند قضاوت به شکل شورایی باعث اطاله دادرسی می‌شود، حضور افراد متخصص در حوزه‌های گوناگون به قاضی پرونده در بررسی سریع جرم و علت‌یابی آن و نهایتاً صدور رأی در کوتاه‌ترین زمان، کمک شایان توجهی می‌کند (آخوندی، ۱۳۸۵).

دادرسی به شکل شورای داوری در محاکم، مهم‌ترین عامل سرعت‌بخشیدن در رسیدگی و تصمیم‌گیری‌های قضایی است و باعث می‌شود رسیدگی به پرونده به لحاظ پیچیدگی‌های آن به طول نیانجامد و این شورا که خود، کار مشاوره در قضا و صدور حکم را عهده‌دارند، باید با سرعت و در کمترین زمان ممکن تصمیم‌گیری کند و حکم لازم را مبنی بر محکومیت و میزان آن برای متهم و یا برائت وی صادر نمایند (صبری، ۱۳۸۴، ص ۸۰).

۴-۴. تضمین بیشتر تحقق عدالت

با توجه به اینکه قضاوت و داوری به وسیله فرد - یعنی اجرای متمرکز دادرسی - قضایی را در پیچ و خم بعضی از جرایم به اشتباه وامی‌دارد، به همین دلیل می‌طلبند که کمک کارشناسان و قضات متعدد در اثبات و رویارویی با واقعیت جرایم، اشتباهات قضاوت‌های فردی را کاهش داد؛ بنابراین حضور چند قاضی در امر دادرسی در قالب شورای داوری و قضایی می‌تواند ماهیت اصلی مسائل را مشخص کند و به قاضی در امر دادرسی کمک و یاری رساند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۵).

در محدوده بعضی جرایم، از جمله جرایم سیاسی، مطبوعاتی، اقدام علیه امنیت ملی و... برداشت‌های موسعی از عناوین مجرمانه و مفاهیم به کار رفته در تعاریف آنها می‌تواند وجود داشته باشد؛ بنابراین لازم است به وسیله افراد کارشناس، متخصصان و حتی شهروندان عادی جامعه مورد رسیدگی و قضاوت قرار گیرد. به عبارت دیگر، قواعد دقیق و ظریف حقوقی در چنین مواردی، موضوعات مبتلابه را پیچیده ساخته و از اهداف اولیه قانونگذار و روح عدالت دور می‌سازد؛ به همین دلیل، برداشت اکثریت خاموش، به واقعیت نزدیک خواهد بود (مرعشی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۶).

۴-۵. کشف واقع به وسیله جمع

عقل جمعی در مقام مقایسه با خرد فردی، باعث تصمیم‌گیری منطقی‌تر در دسترسی به واقعیت می‌شود. جمع در قضاوت و داوری، کمتر دچار خطا و لغزش در دادرسی و صدور حکم می‌گردد و همچون معروف «همه‌چیز را همگان می‌دانند و بس»، مصداق عینی می‌یابد و همچنین، قضات تازه‌کار و یا کم‌تجربه به راحتی می‌توانند از تجارب ارزشمند قضات دیگر استفاده بهینه کرده، در کوتاه‌ترین زمان ممکن به واقعیت و کنه موضوع پی ببرند.

کشف واقع به وسیله جمع (قاضیان متعدد)، در مقایسه با یک نفر (به عنوان قاضی دادگاه) منطقی‌تر است. همچنین، تصمیم اعضای شورای داوری، از جاه‌طلبی قضات و فساد دستگاه قضایی (مانند گرفتن رشوه) ممانعت خواهد کرد و در نتیجه، ضمن دادن پاسخ مثبت به توقعات جامعه در برقراری عدالت، خصیصه مردمی دستگاه قضایی نیز تحقق می‌یابد (سنگلجی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷ / آخوندی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲).

۴-۶. تضمین بی‌طرفی در صدور رأی

در قضاوت جمعی، بیشتر می‌توان به عدم دخالت حکومت در امر قضاوت و در نتیجه، صدور رأی امید داشت و به عبارت دیگر، این‌گونه قضاوت می‌تواند چهره بی‌طرفی حکومت را در قضاوت‌ها نمایان سازد و دادرسی و صدور رأی را در سیستم قضایی به واقعیت نزدیک کند. مشارکت مردم در دادرسی‌ها به استقلال قضا از حکومت کمک می‌کند و از این جهت، قوه قضائیه می‌تواند استقلال خود را نسبت به حکومت حفظ کند و حافظ منافع مردم باشد، نه حکومت. از سوی دیگر، با توجه به اینکه احتمال تطمیع قاضی از راه رشوه و یا تهدید او در صورت قاضی واحد وجود دارد، با قضاوت جمعی و گروهی اگر نگوییم این احتمال به صفر می‌رسد، ولی به حداقل می‌رسد و زمینه بی‌طرفی قاضی را در امر قضاوت بهتر فراهم می‌سازد؛ زیرا رأی صادره به گروه داوری یا شورای داوری منتسب می‌باشد و اگر یک قاضی یا حداقل این جمع، نظر و رأی مخالف داشته باشند، باز هم به نظر و رأی اکثریت تن می‌دهند و آن را امضا می‌کنند (ضرابی، ۱۳۷۲، ص ۸۹).

استقلال مطلق قضاات متعدد در مقابل قوای عمومی و حاکمیت، ضامن بی‌طرفی آنها در صدور تصمیم و استقلال رأی آنان است، در حالی که استقلال برخی از قضاات به واسطه اینکه به وسیله حکومت انتخاب می‌شوند، دست‌کم در بعضی از پرونده‌ها مشکوک و بعضاً مغرضانه است؛ ولی در صورت وجود شورا و شوراهای داوری، اعضای مزبور از استقلال کامل برخوردارند. همین موضوع باعث حفظ حقوق و آزادی‌های فرد شده و از قوه قضائیه نیز اتهام جانبداری و حتی گرفتن رشوه و... رفع می‌شود.

از سوی دیگر، قوه قضائیه عموماً از قوه مجریه و قدرت سیاسی حاکم بسیار متأثر است. متهمان جرایم علیه دولت، به سادگی مقصر و مجرم شناخته می‌شوند؛ به همین دلیل و به ویژه درباره جرایم علیه قوای حکومتی، ضروری است قضاوت به وسیله اشخاص متعدد بی‌طرف و در صورت امکان، مستقل از قوای حاکم انجام پذیرد.

بر این اساس، اعطای قدرت و اختیارات نامحدود به قضاات در رسیدگی به امری حقوقی یا جزایی و بررسی دلایل طرفین، خطر اجتماعی و قضایی فراوانی به دنبال دارد و قضاوت واحد، بیشتر در معرض اعمال نفوذ و تأثیرپذیری از محرکات جانبی‌اند، نه قضاات متعدد؛ از این رو، سیستم تعدد قاضی، اصولی‌تر، منطقی‌تر و معقول‌تر از روش وحدت قاضی است؛ زیرا اختیار فوق‌العاده دادرس در ارزیابی دلایل و به‌کارگیری تصمیم، خطر اجتماعی و قضایی فراوانی دارد، در حالی که تعدد قضاات، این قدرت را تا اندازه زیادی تعدیل کرده، افراد جامعه نسبت به او با دیده احترام می‌نگرند؛ ولی حکم قاضی واحد از این مزایا برخوردار نیست (داوید، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۱۲ / آخوندی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۸۷).

از سوی دیگر، به لحاظ جلوگیری از نفوذ قوه مجریه بر قوه قضائیه نیز سیستم تعدد قاضی بر سیستم وحدت ارجحیت دارد؛ زیرا وجود قضاات متعدد و روش داوری گروهی، برای قاضی مصونیت بیشتری می‌طلبد و راه بسیاری از اعمال نفوذها را می‌بندد (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۸، ص ۳۶)؛ به همین دلیل، اعمال نفوذ و تحت تأثیر قراردادن قاضی واحد معمولاً آسان‌تر از اعمال نفوذ و تحت تأثیر قراردادن هیئتی از قضاات است (آخوندی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۸۷).

۷-۴. اقناع نسبی محکومان

سیستم قضایی برای جلب اعتماد عمومی نسبت به عملکرد خود و جلب رضایت محکومان نسبت به رأی صادره بهتر است از قضات و متخصصان متعدد و با سلیقه‌های گوناگون که تا اندازه‌ای در برابر قدرت حکومت، استقلال رأی دارند، در قالب شوراهای حل اختلاف، خانه‌های انصاف، شورای داوری و... استفاده کند. در این صورت است که می‌توان به اجرای عدالت در سیستم قضایی اعتماد کرد؛ زیرا فرد محکوم خواهد دید که شخصی واحد به قضاوت نپرداخته، بلکه رأی صادره به وسیله گروهی از قضات متخصص صادر شده است که امکان خطا و اشتباه همه قضات - من حیث المجموع - بسیار پایین است (استفانی و همکاران، ۱۳۷۷، ص ۳۲۰).

بدین ترتیب، قضاوت از راه قضات متعدد، باعث اقناع محکومان و جلب اعتماد عمومی نسبت به تصمیمات قضات می‌شود.

از سوی دیگر، اعضای شوراهای داوری با بررسی دقیق و مطالعه عمیق محتویات پرونده، با دقت و مراقبت دلسوزانه، حُسن و قبح اعمال ارتكابی را در نظر می‌گیرند و از صدور احکام شدید و خشن که احتمال انحراف از عدالت در آنها وجود دارد، به طور چشم‌گیری جلوگیری می‌کنند و نهایت سعی خود را بر صدور حکم صحیح می‌نمایند. بدین لحاظ، فرد محکوم تا اندازه‌ای از رأی صادره قانع و راضی می‌شود (محسنی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۰).

۸-۴. کاهش اشتباهات قضایی

یکی از مباحثی که از نظر حقوقی کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته اینک است آیا با تشکیل دادگاه‌ها به صورت تعدد قاضی و با حضور هیئتی از قضات - دست‌کم در جرایم مهم - ایجاد امنیت قضایی بیشتر نمی‌شود و آرای قضایی برخوردار از استحکام و قوت بیشتر، معقول و منطقی‌تر نخواهد بود؟ بی‌شک پاسخ مثبت است و استحکام، اتقان و قوت احکام صادره در شورای داوری و قضاوت گروهی بیش از احکام فردی است؛ زیرا هنگامی که یک نفر با چند نفر مشورت می‌کند و رأی جمعی صادر می‌کنند،

ضریب صحت آن را بالا می‌برد و هرچه تعداد قضاات یک پرونده قضایی بیشتر باشد، احتمال انحرافات فردی را کاهش می‌دهد و خطای در صدور حکم را به حداقل می‌رساند (مدنی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۱).

بر این اساس، به نظر حقوقدانان جزا، سیستم تعدد قاضی، جلو اشتباهات قضایی را می‌گیرد و یا آن را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد (آخوندی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۸۶). یکی از اصول مهم مربوط به حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه، تشکیل دادگاه‌ها (دست‌کم در جرایم مهم) با سیستم تعدد قاضی است.

در این روش، هیئتی از قضاات به اتهام عنوان‌شده رسیدگی می‌کنند. تعداد اعضای این هیئت که به شکل شورایی قضاوت می‌کنند، باید فرد باشد؛ مانند: ۳، ۵، ۷ و ۹ و این روش مفیدتر به نظر می‌رسد؛ زیرا هیئتی از قضاات، کمتر دچار خطای قضایی می‌شوند و به سهولت نمی‌توان آنان را مورد تطمیع و تهدید قرار داد. در سیستم تعدد قاضی، قضاات جوان و کم‌تجربه از تجربیات قضاات مجرب استفاده می‌کنند. با آنان در صدور رأی به تبادل نظر می‌پردازند و به این ترتیب از اشتباهات قضایی پیشگیری می‌شود و یا اشتباهات به حداقل ممکن کاهش می‌یابد. همچنین، شهروندان نسبت به آرای که از سوی هیئتی از قضاات صادر می‌شود، به دیده احترام می‌نگرند و اطمینان خاطر بیشتری می‌یابند (همان، ص ۷۹).

نتیجه

قضاوت جمعی یعنی داوری و دادرسی یک دعوی اعم از مدنی و جزائی توسط حداقل سه قاضی یا بیشتر به کمک یکدیگر به گونه‌ای که بالاتفاق یا به صورت اکثریت رأی را صادر و انشاء نمایند؛ بدین معنا که رأی صادرشده مورد اتفاق یا اکثریت قضاات باشد.

با مقایسه دیدگاه‌ها و ادله فقها و حقوقدانان مخالف و موافق، قضاوت جمعی و مقایسه مزایا و معایب آن در عمل و اجرا، در مجموع به نظر می‌رسد که دیدگاه موافقان از دلایل قوی‌تری برخوردار است و در جامعه‌ی کنونی، که دعاوی قضاات

از نوع قضاوت مأذون هستند و دعاوی مدنی و جزائی از پیچیدگی‌ها و ابعاد گوناگونی برخوردار است، این نوع قضاوت از اتقان و وثاقت بیشتری برخوردار است و در جلب اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی در امر قضا و نیز در افزایش مقبولیت عملکرد دستگاه قضایی سهم بسزائی می‌تواند داشته باشد. بدیهی است ضابطه‌مند کردن این نوع قضاوت و ترویج آن، به تدریج کاستی‌ها و نقائص آن را برطرف خواهد ساخت.

منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. آخوندی، محمد؛ آیین دادرسی کیفری (اندیشه‌ها)؛ ج ۴، چ ۲، قم: انتشارات اشراق دانشگاه قم؛ قزوین: مؤسسه چاپ الهادی، ۱۳۸۱.
 ۲. —؛ آیین دادرسی کیفری؛ ج ۱، چ ۹، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
 ۳. —؛ سازمان و صلاحیت مراجع کیفری؛ ج ۲، چ ۸، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴.
 ۴. استفانی، گاستون و همکاران؛ آیین دادرسی کیفری؛ ترجمه حسن دادبان؛ ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
 ۵. آشوری، محمد؛ «عدالت کیفری»؛ مجموعه مقالات؛ تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۶.
 ۶. —؛ آیین دادرسی کیفری؛ ج ۱، چ ۱۰، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
 ۷. —؛ آیین دادرسی کیفری؛ ج ۲، چ ۴، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۹.
 ۸. امیرزاده جیرکلی، منصور؛ «قضاوت شورایی [قضای شورایی] در فقه و حقوق»؛ مجله فقه و مبانی حقوق؛ ش ۹، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹-۱۶۹.
 ۹. بلاغی، صدرالدین؛ عدالت و قضا در اسلام؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰.
 ۱۰. بندرریگی، محمد؛ فرهنگ عربی به فارسی (منجدالطلاب)؛ چ ۶، تهران: چاپ افست، ۱۳۶۸.
 ۱۱. بوشهری، جعفر؛ حقوق اساسی تطبیقی؛ ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
 ۱۲. پرادل، ژان؛ تاریخ اندیشه‌های کیفری؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳.
 ۱۳. تبریزی، میرزاچواد؛ أسس القضاء والشهادة؛ ج ۱، [بی‌نا]: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۵ق.

۱۴. جبعی عاملی (معروف به شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی؛ مسالک‌الفهام؛ ج ۱، بیروت: مؤسسه‌البلاغ، ۱۴۱۴ق.
۱۵. حسینی عاملی، محمدجواد؛ مفتاح‌الکرامه فی شرح قواعد‌العلامه؛ بیروت: دار احیاء‌التراث العربی، ۱۴۱۷ق.
۱۶. حلی (علامه)، ابومنصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهر؛ تحریر‌الاحکام؛ ج ۲، قم: المكتبة‌المرتضویه، ۱۴۰۳ق.
۱۷. حلی (محقق)، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن؛ شرایع‌الاسلام فی مسائل‌الحلال‌والحرام؛ ج ۳، چ ۲، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۱۸. حیم، سلیمان؛ فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی؛ ج ۴، تهران: واحد پژوهش فرهنگ معاصر، ۱۳۸۵.
۱۹. خمینی، سیدروح‌الله؛ موازین قضایی؛ ترجمه حسین کریمی؛ قم: انتشارات شکوری، ۱۳۶۵.
۲۰. داوید، رنه؛ نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر؛ ترجمه حسین صفایی و همکاران؛ ج ۲، چ ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
۲۱. زیدان، عبدالکریم؛ نظام‌القضاء فی شریعة‌الاسلامیة؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۲ق.
۲۲. ساکت، محمدحسین؛ نهاد دادرسی در اسلام؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۵۳.
۲۳. سبحانی، جعفر؛ نظام‌القضاء والشهادات فی الشریعة‌الاسلامیة؛ [بی‌جا]: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۷۶.
۲۴. شیخ‌الاسلامی، عباس؛ جرایم مطبوعاتی (بررسی تطبیقی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان)؛ مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۰.
۲۵. صالح، علی‌پاشا؛ سرگذشت قانون، مباحثی از تاریخ حقوق؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
۲۶. صبری، نورمحمد؛ هیئت منصفه مطالعه تطبیقی؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.
۲۷. صوفی‌آبادی، محمود؛ «بررسی و مقایسه قانون جدید هیئت منصفه بخش نخست»؛ نشریه کانون، آبان و آذر ۱۳۸۳، ص ۱۶۵-۱۹۰.

۲۸. ضرابی، غلامرضا؛ آیین دادرسی کیفری؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۷۲.
۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی؛ ج ۶، [بی جا]: [بی نا]، ۱۳۶۴.
۳۰. فاضل لنکرانی، محمد؛ جامع المسائل؛ قم: مطبعة الاعتماد، ۱۴۲۲ق.
۳۱. قفال شایشی، سیف‌الدین ابی بکر محمد بن احمد؛ حلیة العلماء فی المعرفة مذاهب الفقهاء؛ ج ۵، [بی جا]: [بی نا]، ۱۴۰۳ق.
۳۲. محسنی، مرتضی؛ کلیات حقوق جزا؛ ج ۲، تهران: انتشارات پایدار، ۱۳۷۴.
۳۳. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمة؛ ج ۵، قم: نشر مکتبه العلم الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳۴. محمدی گیلانی، محمد؛ قضا و قضاوت در اسلام؛ قم: مروی، [بی تا].
۳۵. مدنی، جلال‌الدین؛ آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲، تهران: انتشارات پایدار، ۱۳۸۰.
۳۶. —؛ حقوق اساسی تطبیقی؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۷۴.
۳۷. مرعشی، محمدحسن؛ قضاوت شورایی؛ ماهنامه دادرسی، ش ۲۲، آبان ۱۳۷۹، ص ۷-۵.
۳۸. مطهری، مرتضی؛ بحثی در مورد مرجعیت و روحانیت؛ [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۳۹. مظفر، محمد رضا؛ اصول الفقه؛ ج ۲، چ ۱۳، قم: اسماعیلیان، ۱۴۲۵ق.
۴۰. معرفت، محمد هادی؛ «قضای شورایی»؛ حق؛ تهران: مرکز مطالعات حقوقی و قضایی دادگستری جمهوری اسلامی ایران (دفتر سوم)، مهر و آذر ۱۳۶۴.
۴۱. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ ج ۳، [بی جا]: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۸ق.
۴۲. هاشمی شاهرودی، محمود؛ صحیفه عدالت (دیدار با هیئت منصفه مطبوعات تدوین)؛ ج ۱، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۸۶.
۴۳. یثربی قمی، سید علی محمد؛ «قضای شورایی»؛ مجله مجتمع آموزش عالی قم؛ ش ۴، زمستان ۱۳۷۸، ص ۶۹-۸۴.

